

# «حجیت خیابان» در مشروعیت‌زدایی از رژیم سیاسی

مطالعه موردی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷



تظاهرات مردمی در خیابان آزادی قبل از انقلاب اسلامی

نویسنده: دکتر قدرت‌الله رحمانی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

۱. مقدمه

از منظر آموزه‌های حقوق عمومی یک جنبش انقلابی در صورتی می‌تواند مشروعیت رژیم سیاسی مستقر را زایل کند که دست‌کم واجد چهار خصیصه باشد؛ اولاً متکی به خواست عمومی و اراده بخش‌عظیمی از مردم باشد، آنچنان‌که بتوان خواست و اراده ملت را از آن استنباط کرد. ثانیاً این خواست ملی‌ناظر بر تغییر بنیادین اوضاع و احوال و به طور مشخص معطوف به تغییر رژیم سیاسی باشد. ثالثاً خواسته تغییر رژیم سیاسی در یک دوره زمانی کم و بیش طولانی و به نحو اطمینان‌آوری استمرار داشته باشد. رابعاً به واسطه رهبر یا رهبران مشخص و متعین، قابلیت نمایندگی‌گشتن داشته باشد(Albert, ۲۰۲۰: p. ۴۷). با ابعاد نظر به شرایط مذکور، ظهور اراده ملی (قوه مؤسس) در وجه سلسلی معطوف به مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم و مستقر در یک کشور- بر خلاف وجه ایجابی آنکه در تأسیس عینی و عملی حکومت جلوه می‌کند- امری انتزاعی است و احراز و اثبات آن به وقوع عینی و خارجی سقوط رژیم وابسته نیست. از این رو ممکن است وضعیت انقلابی شرایط زایل‌کننده مشروعیت حکومت را محقق کند، اما حکومت در عمل تا مدت‌ها همچنان برقرار باشد و به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

اهمیت موضوع این پژوهش، ارائه معیاری کم و بیش قابل اتکا برای تعیین بقا یا زوال مشروعیت رژیم سیاسی از منظر حقوقی است. مشروعیت جمهوری اسلامی ایران- به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ملت ایران و تجلی‌کنظیر اراده قوه مؤسس- دست‌کم طی دو دهه اخیر همواره از ناحیه مخالفانش در معرض تشکیک و تردید قرار گرفته است و مدعیان در مقام استدلال، غالباً به تغییر نسلی تمسک جست‌نماد. مستمسک تغییر نسل، در حالی‌به عنوان دلیل تشکیک در مشروعیت جمهوری اسلامی مطرح می‌شود که این نظام متکی بر خواست و اراده اکثریت قاطع ملت، جایگزین رژیمی شد که مشروعیتش در جریان انقلابی سترگ و به نحو غیر قابل انکار- مکتداً به واسطه همان خواست و اراده اکثریت قاطع- زایل شده بود. از این رو، در صورت تشکیک در تداوم مشروعیت حکومت تأسیس شده به اراده اکثریتی چنان قاطع بقای مشروعیت، استحصال می‌شود و تاوقتی اکثریتی قاطع- بر خلاف اکثریت قاطع نسل قبلی- ابراز و احراز نگر دیده، تا تأیید خواست و اراده پیشینیان از سوی نسل بعدی- که در دنیا به وجود آمده است- مفروض انگاشته می‌شود. این انکار، به قیام همان اکثریت قاطع - با همان اوصاف و شرایط- از راعلیه معطوف برای سلب مشروعیت از آن‌زم می‌داند(یزدی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹).

جنبش انقلابی ملت ایران را از حیث اراده معطوف به سلب مشروعیت جمهوری اسلامی از رژیم سلطنتی (به مثابه اراده قوه مؤسس) واکاوی کرده و با بررسی حوادث واقعه در بازه زمانی ۲۰ماهه حدفاصل اوایل سال۱۳۵۶ تا اواخر سال ۱۳۵۷ و نیز مجموعه آرا و اندیشه‌ها و مواضع بیان شده از جنبش امام‌خمینی(ره)- به عنوان رهبر یگانه و بلامعارض انقلاب ملت ایران و مظهر اعلای اراده قوه مؤسس در دوره مذکور- دلالت داده‌های تاریخی بر تحقق شرایط چهارگانه وضعیت انقلابی- را در جریان انقلاب اسلامی و در چارچوب مفاهیمی حقوق عمومی جدید، توصیف و تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که از نظر حقوقی، اراده ملت ایران (قوه مؤسس) در سلب مشروعیت از رژیم سلطنتی چگونه و در چه زمانی به منته ظهور رسیده و میان این تحقق وضعیت انقلابی منصف به سلب مشروعیت حقوقی از رژیم (به مثابه امری انتزاعی)، با پیروزی قطعی انقلاب اسلامی و سقوط واقعی و مادی حکومت در روز ۲۲بهمن۱۳۵۷ (به مثابه امری عینی) چه نسبتی برقرار است.

۲. قوه مؤسس، وضعیت انقلابی و زوال مشروعیت رژیم سیاسی

خاستگاه مفهوم «قوه مؤسس» در پذیرش این امر از سوی متفکران اوایل دوران مدرن نرفته است که حکومت به دست مردم و برای آنها تشکیل می‌شود. بعدها این مفهوم به نحو دقیق‌تری تبیین شد. «ایمانوئل جوزف سیس»- از اید پر دارژان حقوق اساسی مدرن که نقش مؤثری در انقلاب فرانسه و تدوین اعلامیه حقوق بشر و شهرند- فرانسه داشته است- قوه مؤسس را همان «ملت» معرفی می‌کند که منبع و منشأ همه چیز است(لاگلین، ۱۳۸۸، صص. ۴۴۱ و ۱۵۴). اگرچه مفهوم قوه مؤسس -به معنای منشأ مشروعیت- در تأسیس و تداوم قدرت مؤسس- پیشینه‌ای به درازای تاریخ اندیشه سیاسی دارد، اما ریشه دگرگونی این مفهوم در دوران جدید را باید در تحولات انقلابی سده‌های ۱۷ و ۱۸میلادی جست‌وجو کرد. از آن روی که این انقلاب‌ها عموماً به سرنوشتی نظام‌های سیاسی- حقوقی مستقر منجر شد و مردم را در جایگاه منبع تولید قدرت سیاسی نشاند(لاگلین، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۵). از آنجا که مفهوم قوه مؤسس در معنای جدید آن- یعنی اراده سیاسی ملت به عنوان منبع مشروعیت‌آفرین قدرت سیاسی- در بستر انقلاب‌های امریکا و فرانسه در قرون ۱۷و ۱۸میلادی پدیدار شده است، معمولاً همواره به‌همراه با انقلاب سیاسی مطرح می‌شود(دبیرنیا، ۱۳۹۳، صص. ۴۵ و ۵۶) و چون انقلاب سیاسی، مقدم بر وجه ایجابی منتهی به تأسیس نظام سیاسی، با وجه سلسلی معطوف به اسقاط مشروعیت و العای رژیم سیاسی مستقر ملازمه دارد، از این رو اراده قوه مؤسس مقدم بر تأسیس نظام سیاسی- حقوقی، در تحریب مشروعیت و موجودیت نظام سیاسی مستقر ظهور پیدا می‌کند.

برخلاف اثبات مشروعیت یک رژیم سیاسی- که به واسطه ارزیابی معیارهای حقوقی تأسیس آن از حیث میزان تحقق هنجارها و کیفیت کارکرد نهادهای مؤثر در تأسیس یک

حکومت (همچون برگزای همه‌پرسی یا تشکیل مجلس مؤسسان) چندان دشوار به نظر نمی‌رسد- اثبات زوال مشروعیت یک حکومت به استناد اراده قوه مؤسس از منظر حقوقی کار آسانی نیست. درک ظهور اراده ملت (به مثابه قوه مؤسس) در تأسیس یک حکومت از طریق مشاهده کارکرد نهادهای تأسیسی نظیر همه‌پرسی به سهولت امکان‌پذیر می‌شود، اما احراز اراده ملی‌ناظر بر زوال مشروعیت یک حکومت، همواره به چنان سهولتی ممکن نیست. در دوران جدید، پدیده انقلاب سیاسی- به عنوان یکی از روش‌های تغییر رژیم سیاسی مستقر، در صورت تحقق شرایطی- که در این پژوهش از آن به «وضعیت انقلابی ملی مستقر معطوف به تغییر حکومت تحت رهبری متعین بلامعارض» تعبیر شده است- می‌تواند از الهه مشروعیت یک حکومت را- قطع نظر از اسقاط عینی و عملی آن- از منظر حقوقی اثبات کند.

۳. ملی‌بودن وضعیت انقلابی

اغلب محققان امروزی، انقلاب را عبارت از تغییراتی اساسی می‌دانند که در نهادهای سیاسی و ساخت اجتماعی نظام گذشته و با شرکت توده‌های مردم، پدید می‌آید(کابلان، ۱۳۷۵، ص. ۳). لهنذا انقلاب پدیده‌ای کاملاً توده‌ای است و بر مشارکت عمومی اتکا دارد. انقلاب از میان توده مردم شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد و در نهایت، نظام سیاسی حاکم را تغییر می‌دهد. ملی‌بودن حرکت انقلابی، به معنای لزوم مشارکت همگانی یا حضور همه توده‌ها نیست، بلکه به این معناست که- دست‌کم- گروهی قابل توجه از توده‌ها در انقلاب مشارکت داشته باشند و دیگران نیز عملاً به مخالفت با آن نکتند و یا با سکوت خود به آن رضایت و تبعیت اجتماعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۲۸). از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، در صورتی که «مشارکت فعالانه» گروه قابل توجهی از مردم در حرکت انقلابی، «ضایت منفعلانه» بخش‌های دیگر جامعه را همراه داشته باشد، به معنای لزوم مشارکت همگانی یا حضور همه توده‌های ملت تلقی شود. بر این اساس، انواع گوناگون اعتراضات مدنی و محلی و صنفی و طبقاتی و حتی سیاسی، ولو واجد وصف انقلابی باشد، تا زمانی که گستره ملی و عمومی به خود نگیرد، وضعیت انقلابی فراگیر ملی محسوب نمی‌شود.

۲-۲. خواست معطوف به تغییر رژیم سیاسی

شورش‌ها، قیام‌ها و اعتراضات جمعی، با اهداف و مقاصد گوناگونی شکل می‌گیرند که حتی در صورت ملی‌بودن، نمی‌تواند تبعیت انقلابی به آنها اطلاق کرد، زیرا اهداف مورد نظر متضمن یا شورشگران، غالباً محدود و معطوف به خواسته‌هایی است که در چارچوب قانون اساسی و نظام سیاسی مستقر، تعقیب و مطالبه می‌شود. اعتراضات مدنی- در حالت نخست- تداوم قدرت امیز- حتی در ابعاد ملی آن، وضعیت انقلابی به معنای خاص کلمه نیست و امروزه در ادبیات سیاسی از آن تحت عنوان، «نافرمانی مدنی» یاد می‌شود. نافرمانی مدنی به معنای عام آن- که هر دو وضعیت انقلابی به خواست‌های مردم را شامل می‌شود- از آن روی وضعیت انقلابی به حساب نمی‌آید که مشروعیت رژیم سیاسی را به چالش نمی‌کشد و یا در پی تغییر حکومت نیست و صرفاً تغییر در قوانین و سیاست‌های خاص در عین وفاداری به قانون اساسی و رژیم سیاسی را مطالبه می‌کند (دور کین، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۹). انقلاب‌ها عموماً از تعمیق و گسترش بحران فراگیر مشروعیت آغاز می‌شود (جمعی از

نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۲) با این وجود، قیام یا حرکت مردمی-

حتی به قصد براندازی رژیم

سیاسی- چنانچه فاقد

برنامه و انگوی معین

برای جایگزینی باشد،

انقلاب تلقی نمی‌شود و

از آن به «شورش» تعبیر می‌کند ( محمدی ،

۱۳۸۲ الف، ص. ۳۵۸). از این رو عنوان «انقلاب» تنها به جنبشی قابل اطلاق است که افزون بر اسقاط رژیم سیاسی مستقر، تأسیس نظام جدیدی را هدف گرفته باشد.

۲-۲. یابداری و استمرار وضعیت انقلابی

خواست ملی‌مشعر به تغییر رژیم سیاسی باید از یابداری قابل توجهی برخوردار باشد و در بازه زمانی نسبتاً قابل اعتنایی استمرار یابد تا اراده معطوف به سلب مشروعیت حکومت از ناحیه قوه مؤسس(به نحو اطمینان‌آوری افاده می‌کند. استمرار و اصرار در مطالبه تغییر حکومت، عامل تعیین‌کننده‌ای است که «وضعیت انقلابی» را از «حادثه» وسعت ملی، ولی گذرا و مقطعی می‌توان سراغ گرفت که به سبب عدول یا استتاله در خواسته تغییر بنیادین و یا زودگذر بودن حادثه، قابلیت مشروعیت‌زدایی از حکومت را نداشته‌اند. قیام‌هایی که گاه در کمتر از ۲۴ ساعت، در دو موقعیت کاملاً متضاد جلوه کرده و از مطالبه صحتگاهی تغییر حکومت تا اصرار بر بقای آن در عصر همان روز نوسان داشته است، یا با جمعیتی انبوه آغاز شده و در فاصله‌ای کوتاه به جمعی قلیل و غیر قابل اعتنا تقل یافته است و یا برعکس کاملاً استمرار وضعیت اعتراضی در دوره زمانی قابل اعتنا به واسطه جابه‌جایی در اهداف از وضعیت انقلابی به نافرمانی مدنی و یا بالعکس تغییر ماهیت داده است، هیچ کدام شرایط لازم و کافی برای اطمینان از اسقاط مشروعیت یک رژیم را فراهم نمی‌کنند.



انقلاب از میان توده مردم شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد و در نهایت، نظام سیاسی حاکم را تغییر می‌دهد. ملی‌بودن حرکت انقلابی، به معنای لزوم مشارکت همگانی یا حضور همه توده‌ها نیست، بلکه به این معناست که- دست‌کم- گروهی قابل توجه از توده‌ها در انقلاب مشارکت داشته باشند و دیگران نیز عملاً به مخالفت با آن نکتند و یا با سکوت خود به آن رضایت و تبعیت خود- به آن رضایت دهند

۲-۲. رهبری بلامعارض وضعیت انقلابی

در هر انقلابی، وجود رهبری که بتوانند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال و به سمت براندازی و اسقاط رژیم مستقر هدایت کند، ضرورت دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). وضعیت انقلابی مستمر دلالت‌کننده بر خواست ملی معطوف به تغییر رژیم سیاسی، در صورتی که فاقد رهبر یا گروه رهبران مشخص و متعین باشد، نمی‌تواند به هدف نهدی- که عبارت است از اسقاط عینی رژیم مستقر و جایگزینی آن با رژیم جدید برآمده از انقلاب- منتهی شود. بدون رهبری، حرکت انقلابی مردمی همچون حرکتی کور، تبدیل به شورش بدون برنامه خواهد شد.(محمدی، ۱۳۸۲ الف، ص. ۱۲۹).

وضعیت انقلابی باید قابل نمایندگی باشد تا خواست ملی تغییر رژیم سیاسی، از حالت انتزاعی خارج شده و در مواضع رهبر یا هیئت رهبری مشخص و بلامنازع انقلاب عینیت پیدا کند. در صورت فقدان رهبری واجد نمایندگی از سوی ملت انقلابی و یا وجود مدعیان معارض در رهبری و نمایندگی وضعیت انقلابی، زوال مشروعیت رژیم مستقر به تمامه قابل تقویم و احراز نیست؛ از آن روی که خواست ملی دایر بر تغییر رژیم سیاسی، بر بونه ابهام و پرآکنندگی باقی می‌ماند و قالب تشخیص و تعین به خود نمی‌گیرد. وجود رهبری مشخص و نمایندگی بدون معارض از ناحیه ملت انقلابی به واسطه معلوم کردن کانون و مرکزیت انقلاب، فهم صحیح و عینی از ماهیت مطالبه ملی را میسر می‌کند و از نظر حقوقی، به‌ش ظهور عینی اراده قوه مؤسس منجر می‌شود. به عبارت دیگر، اراده قوه مؤسس (ملت) دایر بر اسقاط رژیم سیاسی موجود و متعاقب آن، تأسیس نظام سیاسی جدید در رفتار و گفتار و مواضع رهبر یا رهبران بی‌معارض جنبش ملی انقلابی متناظر و محرز می‌شود.

۳. قوه مؤسس، انقلاب اسلامی و زوال مشروعیت رژیم سلطنتی در ایران

ایرانیان معاصر را سرآمد در خلق پدیده سیاست خیابانی به حساب آورده‌اند. آنچنان‌که یک جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن اذعان بر بالاتر بودن میزان مشارکت عمومی در انقلاب اسلامی ایران نسبت به همه تحولات سیاسی دیگر تاریخ از جمله دو انقلاب بزرگ فرانسه و روسیه، بر خصیصه خیابانی بودن این مشارکت تأکید کرده است (Kurzman, ۲۰۰۴: p. ۲۱).

قیام ملی ایرانیان در جریان انقلاب اسلامی دو واقعه پیاپی را پیامد داشت: سقوط رژیم سلطنتی و برقراری نظام جمهوری اسلامی. از منظر حقوق عمومی، چون اسقاط رژیم سلطنتی- و متعاقب آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی- در ایران از طریق انقلاب مردمی صورت تحقق پذیرفته است، مشروعیت اسقاط رژیم شاهنشاهی (نتیجه سلسلی انقلاب اسلامی) و در پی آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی (نتیجه ایجابی انقلاب اسلامی)، بر مبنای مشروعیت‌زدایی ناشی از انقلاب تبیین و توجیه می‌شود.

وضعیت انقلابی در ایران را از زمان شکل‌گیری مقدمات و تکوین آن (اردیبهشت۱۳۵۶) تا پیروزی نهایی (بهمن ۱۳۵۷) می‌توان در پنج دوره متفاوت و کم و بیش پیوسته به هم ملاحظه کرد: نخست، در مرحله ایجاد فضای باز سیاسی (اردیبهشت تا خرداد ۱۳۵۶)، دوم، در مرحله گسترش تظاهرات خیابانی (دی ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷) سوم، دوره تظاهرات انبوه، مردم‌محظرت (اردیبهشت ۱۳۵۷) تا سوم، مردم‌محظرت (اردیبهشت ۱۳۵۷) تا چهارم، مرحله اعتصابات

عمومی (مهر تا آذر ۱۳۵۷) و پنجم، مرحله حاکمیت دوگانه (دی و بهمن ۱۳۵۷) که به سقوط کامل رژیم سیاسی مستقر ختم شد(حق‌پناه، ۱۳۸۲، صص. ۲۹۲-۲۸۸).

۳-۱. فضای باز سیاسی و پیدایش علامت ناآرامی (اردیبهشت۱۳۵۶ تا آذر ۱۳۵۶)

گروه‌های مختلف، مقاطع متفاوتی را به عنوان زمان یا نقطه شروع انقلاب ایران مطرح کرده‌اند، اما همه این دیدگاه‌ها- صرف نظر از اینکه کدام عامل یا اتفاق را نقطه عطف انقلاب در نظر بگیریم- در یک وجه اساسی و مهم با هم نظر دارند: وقوع انقلاب در دی ۱۳۵۶ (از آن روی که قافله مشرف شده، در سال ۱۳۵۶ رخ داده است (زیباکلام، ۱۳۸۶: ۱۶۱- ۱۶۰).

در اواسط دهه ۱۳۵۰به نظر می‌رسید رژیم شاه- به رغم فقدان یا ضعف پایگاه اجتماعی و مردمی- پایدار و پابرجاست. ارتش عظیم مجهز به سلاح‌های فوق مدرن و استظهار به یک پلیس مخفی کارآمد که توان سرکوب هر گونه شورش را داشت، دیوانسالاری گسترده متکی به شبکه‌های رژیم واجد امکانات مالی خوب و زین‌انگاره درآمد سرشار نفتی که وسیله اطمینان بخشی برای مهر مخالفان باقوه و گسترده‌تر کردن ابزارهای کنترل اجتماعی فراهم آورده بود، هر صاحب‌نظری را به این نتیجه می‌رساند که «وضعیت رژیم ناپذیر حکومت را رقم زد (زیباکلام، ۱۳۸۶: ۶۱۲). در اواخر سال ۱۳۵۴، اما نخستین جوانه‌های چالش رژیم در سطح بین‌المللی- که تا آن زمان هیچ علامت و اثر مشروعی نداشت- در مواجهه با موضوعات حقوق بشری نمایان شد و اعلام رسمی سازمان غو بین‌الملل دایر بر این که «در هیچ کشوری از جهان وضع حقوق بشر اسفناک‌تر از ایران نیست»، نقطه آغاز در سستی گرفتن پایه‌های به ظاهر سستی ناپذیر حکومت را رقم زد (زیباکلام، ۱۳۸۶: ص. ۱۸۱). متعاقب آن کمسیون بین‌المللی قضات در ژنو و کمسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مواضع رسمی مشابهی درباره نقض گسترده حقوق بشر و شکنجه زندانیان در ایران گرفتند و همزمان، گروه‌های سیاسی و دانشجویی ایرانی خارج از کشور فعالیت‌های افشاگرانه گسترده‌ای را علیه رژیم به منصفه ظهور رساندند و کم‌کم مطبوعات با نفوذ غربی- که در گذشته از شاه تمجید می‌کردند - به جریان افشاجاری و انتقاد در رفتار سرکوبگرانه و پلیسی حکومت پهلوی پیوستند و بالاخره جیمی کارتر نامزد مموکرات انتخابات ریاست جمهوری امریکا که شعار انتخاباتی اش را «دفاع از حقوق بشر در سرتاسر جهان» قرار داده بود، از ایران به عنوان یکی از کشورهایی که باید برای رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی حامی مؤثری بر دارد، نام برد. ششاه نسبت به فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد. آنچنان‌که کاهش فعالیت پلیسی از اواخر سال ۱۳۵۵ آغاز کرد و در اوایل ۱۳۵۶ به اوج خود رساند و پس از یک سلسله اقدامات حقوق بشری -از جمله آزادی ۳۵۷ زندانی سیاسی- در ملاقات با وضعیت زندان‌ها را بهبود بخشید. اقداماتی که معارضان حکومت را برای بلند کردن صدای انتقاد و اعتراض علیه رژیم، جرئت و جسارت بخشید و ایران آرام و- به ظاهر- با ثبات را بآرستن حوادث و ناآرامی‌ها کرد(ابراهامیان، ۱۳۹۲، صص. ۶۱۹-۶۱۸). در این مقطع، وضعیت-ی که در تاریخ تحولات سیاسی معاصر از آن به عنوان «ایجاد فضای باز سیاسی» یاد شده است- در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران پدیدار می‌شود که به مثابه نقطه آغاز و عزیمت انقلاب ایران تلقی شده است. این مرحله به خودی خود، فاقد وصف وضعیت انقلابی است و صرفاً می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای حرکت انقلابی مردم ایران به حساب آید، زیرا در این مقطع، هیچ اثری از خصائص چهارگانه وضعیت انقلابی مشروعیت‌داز از رژیم سیاسی وجود ندارد و معارضه



ایرانیان معاصر را سرآمد در خلق پدیده سیاست خیابانی به حساب آورده‌اند. آنچنان‌که یک جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن اذعان بر بالاتر بودن میزان مشارکت عمومی در انقلاب اسلامی ایران نسبت به همه تحولات سیاسی دیگر تاریخ از جمله دو انقلاب بزرگ فرانسه و روسیه، بر خصیصه خیابانی بودن این مشارکت تأکید کرده است (Kurzman, ۲۰۰۴: p. ۲۱).

۲-۳. شیوع تظاهرات خیابانی و نخستین نشانه‌های انقلاب (دی ۱۳۵۶ تا اردیبهشت۱۳۵۷)

در حالی که مخالفان عموماً ملی‌گرای رژیم، با استفاده از فضای باز سیاسی ایجاد شده، پیوسته بر دامنه و کیفیت فعالیت‌های ضدحکومتی خود می‌افزودند، اما تا اواخر آبان ۱۳۵۶هنوز اثری از اعتراضات خیابانی نیست. ۲۸آبان ۱۳۵۶ نقطه شروع تظاهرات خیابانی است. در این روز هزاران دانشجوی شرکت‌کننده در مراسم شب بیدارشدگاه آریامهر (شریف) به خیابان ریختند و شعارهای ضد رژیم سر دادند که در اثر درگیری پلیس و دانشجویان، یک نفر (کامران نجابت‌اللهی) به شهادت رسید و بیش از ۷۰ نفر زخمی و صدها دانشجو بازداشت شدند. در پی این واقعه، دانشگاه‌های اصلی تهران تعطیل شد و اعتراضات دانشجویی در روزهای بعد با شدت بیشتری ادامه یافت (ابراهامیان، ۱۳۹۲، ص. ۶۲۳). با وجود پدیدار شدن نشانه‌های ناآرامی، تظاهرات دانشجویی این و دی ۱۳۵۶ (از آن روی که قافله مشرف مردمی و عمومیت بود- نمی‌توان نقطه شروع جنبش انقلابی به حساب آورد. نقطه عزیمت به سوی ایجاد وضعیت انقلابی در ایران را باید واقعه ۱۷دی ۱۳۵۶ به حساب آورد که اقدام حکومت به درج شعارهای موهن علیه امام خمینی(ره) در روزنامه اطلاعات، طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را علیه رژیم سلطنتی بسیج کرد و به نته تظاهرات مذهبی تحسینگرده و روحانیان جوان، بلکه عامه مردم و حتی روحانیان غیر سیاسی را به صحنه اعتراض علیه رژیم شاه وارد کرد (کدی، ۱۳۷۰، ص. ۳۵۰). پیامد این واقعه، «قیام‌های مردمی زنجیره‌ای» در قم (دی ۵۶)، تبریز (۲۹بهمن ۵۶)، یزد و چند شهر(۱۰ فروردین ۵۷) و در سایر شهرستان دیگر(۲۰ اردیبهشت ۵۷)بود که در تاریخ انقلاب اسلامی به «پدیده چهل‌م» شهرت یافته است. این مرحله- که می‌توان تحت عنوان مرحله جنبشی وضعیت انقلابی از آن یاد کرد- با خصیصه همچون گسترش پایه ائتلاف انقلابی از محدوده قشر روشنفکری و نخبگان به روحانیت و بازار، شروع فعالیت‌های انقلابی و براندازانه در پایتخت و سایر سبب شیوع آن به مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ، سپس گسترش تظاهرات برای اقدامات تحریبی علیه رژیم در مقیاسه باگشسته و نیز خشونت‌آمیز بودن تظاهرات مردمی از مرحله نخست متمایز می‌شود(حق‌پناه، ۱۳۸۲، ص. ۳۹۰).

رو می‌توان گفت در این مرحله، غلامش اولیه فراگیری و «ملی‌شدن» مطالبه تغییر رژیم در ایران و نیز تعین رهبری جنبش ملی انقلابی در مرجعیت مذهبی(به طور مشخص امام خمینی) در حال نشان شدن است.

۳-۳. تظاهرات توده‌ای و شکل‌گیری وضعیت انقلابی(مرداد تا مهر ۱۳۵۷)

جنبش انقلابی ملت ایران با آغاز ماه رمضان، تعطیلی سلاله حوزه‌ها و عزیمت مبلغان و روحانیان جوان- که اینک عموماً سیاسی و حامل پیام انقلاب و مروج دیدگاه امام خمینی بودند- به شهرها و روستاهای دور و نزدیک، شد مضاعف پیدا می‌کند و دورترین مناطق کشور را در برمی‌گیرد. از این زمان، با آغاز ماه محرم به تدریج همه طبقات اقشار حتی روستاییان و دهقانان، در جنبش انقلابی به رهبری امام خمینی و طیفی از شاگردان ایشان می‌شوند، به گونه‌ای که نیروهای مذهبی به عنوان یگانه اثر ناتابور رژیم و تنها گروهی که توان سرنوشتی هیبت حاکمه را دارد، از آن سوی موقف و مخالف مورد پذیرش قرار می‌گیرد. افزایش تظاهرات توده‌ای در این مقطع، سیاست رژیم برای انحراف مسیر جنبش را- که با روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی و با شعار آشتی ملی از نیمه تابستان ۵۷آغاز شده بود- به بن‌بست کشاند، زیرا با اعلام حکومت نظامی در اصفهان- به دنبال تظاهرات ده‌هزار نفری مردم این شهر- و متعاقب آن در تهران و چندین شهر دیگر در پی برپایی آیین نماز عیدفطر با حضور میلیون‌نی مردم تهران در ۱۳شهریور و تبدیل آن به یک میتینگ معظم سیاسی و مهم‌تر از آن تظاهرات و کشتار مردم تهران در ۱۷شهریور، معارضه انقلابیون و رژیم شاه به وضع غیرقابل مصالحه‌ای رسید.